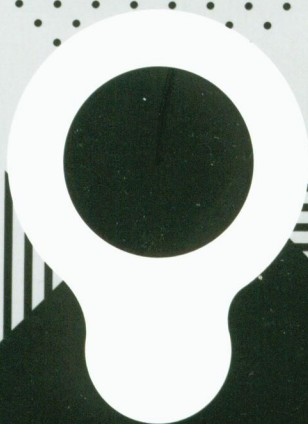
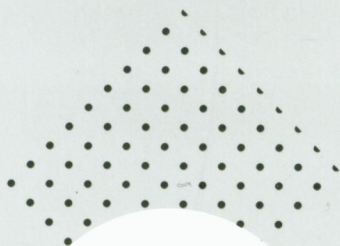




سازمان اسناد و کتابخانه ملی



خوانش پسااستعماری رمان

ده رمان فارسی
در پرتو رویکرد پسااستعماری
- سمیه حاجتی -



۱۰۵۶ خزائن

خوانش پسااستعماری رمان

سروش‌نامه: حاجتی، سمیه، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور: خوانش پسااستعماری رمان: (ده رمان فارسی در پرتو رویکرد پسااستعماری)
سمیه حاجتی؛ ویراستاران میلاد واصلی، طراوت بامداد.
مشخصات نشر: تهران: ماه و خورشید، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۸۸ ص. ۱۴۱/۵/۲۱×۵/۲۱ س.م.
فروست: اندیشه و مطالعات ادبی.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۱۰۲-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان دیگر: ده رمان فارسی در پرتو رویکرد پسااستعماری.
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع: Persian fiction -- History and criticism -- ۲۰th century
موضوع: مابعداستعمار در ادبیات
موضوع: Postcolonialism in literature
رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۷ح۲/۳۸۶۹ PIR
رده بندی دیویی: ۸۶۳۰۹/۶۳۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۱۴۸۲۹

خوانش پسااستعماری رمان

ده رمان فارسی
در پرتو رویکرد پسااستعماری
- سمیه حاجتی -



ماه، خورشید

انتشارات ماه و خورشید

خوانش پسااستعماری رمان

ده رمان فارسی در پرتو رویکرد پسااستعماری

نویسندگان: سمیه حاجتی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سید علی کاظم پور (ستدیوریان)

صفحه آرا: مریم درخشان گلریز

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شمارگان: پانصد نسخه

نویت و سال چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۰۱-۲-۷

قیمت: چهل و پنج هزار تومان

جنت آباد شمالی، شهرک مبعث، کوچه شهید آریابور، پلاک ۳۲، واحد ۹

شماره تماس: ۷۷۱۱۹۲۶۹

www.Mahokhorshidpub.ir

فهرست

- ۱۵ اشاره
- ۲۳ بخش اول: کلیات
- ۲۵ مقدمه
- ۲۷ گذری کوتاه بر پیشینه تحقیق
- ۳۰ روش‌شناسی تحقیقات پسااستعماری
- ۳۲ ملاک‌گزینش داستان‌ها
- ۳۴ پیشوند «پسا» در اصطلاح پسااستعماری
- ۳۶ استعمار
- ۳۶ امپریالیسم
- ۳۷ ادوار استعمار
- ۳۹ استعمار نو
- ۴۱ نمودی از قدرت استعمار نو
- ۴۲ مفهوم‌شناسی اصطلاحات پژوهش
- ۴۲ مدرنیته
- ۴۳ جهانی شدن
- ۴۵ پست‌مدرنیته
- ۴۸ قدرت
- ۵۰ تقابلهای دوگانی
- ۵۱ غرب
- ۵۲ شرق
- ۵۲ مطالعات پسااستعماری
- ۵۵ ادوارد سعید و شرق‌شناسی
- ۵۶ گایاتری چاکراورتی اسپیواک
- ۵۸ هومی بابا

- ۵۹ گستره مطالعات پسااستعماری
- ۶۱ جریان‌های مطالعات پسااستعماری
- ۶۲ دو رویکرد اصلی در مطالعات پسااستعماری
- ۶۳ گذری بر عملکرد استعمار در ایران
- ۶۶ روشنفکران پسااستعماری ایران
- ۶۸ رمان اجتماعی
- ۷۱ مباحث و عناوین کلی فصل‌ها
- ۷۳ بخش دوم: استعمار نو
- ۷۵ فصل اول: گفتمان پسااستعماری تقابلی
- ۷۵ درآمد
- ۷۸ خلاصه داستان‌ها
- ۷۸ رازهای سرزمین من
- ۷۹ روزگار تفنگ
- ۸۰ قدرت استعماری و پسااستعماری
- ۸۴ استراتژی‌های اعمال سلطه
- ۸۵ غیریت‌سازی
- ۹۰ سرکوب‌گری، اغواگری، جاسوس‌گماری
- ۹۳ خشونت اقتصادی
- ۹۵ گفتمان پسااستعماری تقابلی
- ۹۷ سمبولیسم ضدغربی
- ۱۰۰ کانون مردمی - قومی گفتمان پسااستعماری
- ۱۰۴ خلاصه فصل
- ۱۰۷ فصل دوم: گفتمان پسااستعماری فرودستی
- ۱۱۱ خلاصه داستان‌ها
- ۱۱۲ جای خالی سلوچ
- ۱۱۳ فرودست و فرادست

فهرست ۹

- ۱۱۳ مرکزیت فرادستی غرب
- ۱۱۷ تقلیدی‌گری
- ۱۲۰ سمبولیسم استعماری - استبدادی
- ۱۲۴ گفتمان پسااستعماری فرودستی
- ۱۲۶ جلوه‌های فرودست پسااستعماری
- ۱۲۶ فرودست نژادی
- ۱۲۸ فرودست جنسیتی
- ۱۳۲ زن معلق
- ۱۳۳ زن همگون شده
- ۱۳۴ زن نوحاسته
- ۱۳۴ زن رهایی‌یافته
- ۱۳۵ فرودست اقتصادی
- ۱۳۶ زمین
- ۱۳۷ آب
- ۱۳۸ کار
- ۱۴۰ آوارگی
- ۱۴۳ جلوه‌های استعمارزدایی
- ۱۴۶ سرزمین
- ۱۴۷ ادبیات
- ۱۴۸ دین
- ۱۵۰ زیان فارسی
- ۱۵۱ خلاصه فصل
- ۱۵۵ فصل سوم: گفتمان پسااستعماری ایدئولوژیک
- ۱۵۵ درآمد
- ۱۵۸ خلاصه داستان‌ها
- ۱۵۸ فصل کبوتر

- ۱۵۹ ارتباط ایرانی
- ۱۶۰ نمود استعمار ایدئولوژیک
- ۱۶۲ مواردی از سیطره‌جویی بیگانگان در داستان ارتباط ایرانی
- ۱۶۳ سلطه اقتصادی
- ۱۶۴ سلطه اجتماعی
- ۱۶۴ سلطه فرهنگی
- ۱۶۵ ماجراجویی استعماری
- ۱۶۶ گفتمان پسااستعماری ایدئولوژیک
- ۱۶۸ دین‌مداری
- ۱۷۱ ملی‌گرایی
- ۱۷۵ ملی‌گرایی تقابلی
- ۱۷۸ خلاصه فصل
- ۱۸۱ بخش سوم: استعمار هژمونیک
- فصل اول: گفتمان پسااستعماری مهاجرت ۱۸۳
- ۱۸۳ درآمد
- ۱۸۹ خلاصه داستان‌ها
- ۱۸۹ بیوتن
- ۱۹۰ سرزمین نوچ
- ۱۹۱ نمود استعمار هژمونیک
- ۱۹۴ گفتمان پسااستعماری مهاجرت
- ۱۹۷ مهاجرت
- ۲۰۱ مکان و نامکان
- ۲۰۵ هویت پسااستعماری
- ۲۰۸ پیوند خورده‌گی هویت
- ۲۱۱ بحران هویت
- ۲۱۳ از خود بیگانگی

فهرست ۱۱

- ۲۱۷ گسست مناسبات خویشاوندی
- ۲۱۹ فردگرایی
- ۲۲۱ خلاصه فصل
- ۲۲۳ فصل دوم: گفتمان پسااستعماری جهانی‌شدگی
- ۲۲۳ درآمد
- ۲۲۹ عادت می‌کنیم
- ۲۳۰ استیلای فرهنگی
- ۲۳۲ گفتمان پسااستعماری جهانی‌شدگی
- ۲۳۳ شهری‌شدگی
- ۲۳۵ مصرف‌گرایی
- ۲۳۹ تکنولوژی‌گرایی
- ۲۴۱ غرب آرمانی
- ۲۴۴ سایر خرده‌فرهنگ‌های غیربومی
- ۲۴۵ خلاصه فصل
- ۲۴۷ جمع‌بندی
- ۲۵۷ منابع
- ۲۷۳ نمایه (نام‌ها، آثار، مکاتب، اشخاص)

تقدیر

در این کتاب سعی شده است از دیدگاه پسااستعماری قرائتی جدید از رمان معاصر ارانه گردد. مخاطبان کتاب عمدتاً دانشجویان، پژوهشگران، نویسندگان و سایر علاقه‌مندان ادبیات‌اند. در تدوین و تکمیل اثر از محضر استادان بزرگواری بهره برده‌ام؛ اگرچه زبان خامه ندارد توان عرض سپاس، با این حال بر خود فرض می‌دانم در کسوت شاگردی امتنان بیکران خود را نسبت به عزیزانی که در طول تحصیل بسیار از ایشان آموخته‌ام ابراز دارم. از راهنمایی‌های ارزنده استاد فرزانه و فرهیخته‌ام جناب آقای دکتر احمد رضی و نظرات راهگشای استاد دانشمندم جناب آقای دکتر علیرضا نیکویی صمیمانه سپاسگزارم. از استاد بزرگواریم جناب آقای دکتر علی تسلیمی که صبورانه در به ثمر رسیدن این پژوهش یاریگرم بودند تشکر ویژه دارم.

از جناب آقای شعبانیان و همکاران گرامی‌شان در انتشارات ماه و خورشید که زحمات فراوانی در آماده‌سازی و انتشار اثر داشته‌اند بسیار متشکرم.

حاجتی

اشاره

کاوشگران ادبیات و نقد را می‌توان به سه گروه گسترده بخش‌بندی کرد؛ گروهی که به خود ارجاع بودن متن‌گرایی دارند، گروهی که برون ارجاع بودنش را می‌پسندند و گروهی که هر دو را با هم می‌پذیرند. گروه نخست تنها به زبان و فرم اثر می‌نگرند، اما گروه دوم به جنبه‌های اجتماعی، روانی و اخلاقی متن توجه دارند و گروه سوم به فرم و عینیت‌های بیرونی. آثار وابسته به پسااستعماری از گونه نخست نیستند؛ زیرا دارای هدف‌های اجتماعی و انسانی هستند، اما گاهی به فرم‌گرایی می‌یابند که به هر روی از گروه دوم و سوم‌اند. اندیشه‌های پسااستعماری ریشه در مارکسیسم دارند و مارکسیسم کلاسیک در گروه دوم است؛ آنها پیش از سوسور تقابل‌ها را پیشنهاد کردند. تقابل‌های دوگانه سوسوری، زبان‌شناختی است، اما تقابل‌های دوگانه مارکسیستی، طبقاتی - اجتماعی است. برخی ناآگاهانه این دو گونه از تقابل را در کنار هم می‌نهند و تمایزی میان آنها نمی‌بینند، ولی دسته‌ای خودآگاهانه این دو شیوه را به هم نزدیک می‌کنند، برای نمونه، آلتوسر از مارکسیست‌هایی است که به زبان‌شناسی رو می‌کند (اگرچه او در زبان‌شناسی است، پایه‌های آن اندیشه‌های سوسوری است). ساخت‌گرایی و پسااستعماری

در زبان‌شناسی با فرم‌گرایی همخوانی‌هایی دارد، اما مارکسیسم کلاسیک فرم‌گرایی را بیرون از ارزش‌های روشنفکران دانست.

فرمالیست‌های روس پس از آنکه ثابت کردند دست از محتوا نکشیده بلکه با فرم‌های تازه، محتواها را برجسته‌تر ساخته‌اند، نگاه مارکسیست‌های بعدی چون پرشت، آدرنو و مارکوزه را جلب کردند؛ پرشت به تأثیر از آشنایی‌زدایی، فاصله‌گذاری را در تئاتر، آثار ادبی و هنری ارائه داد. آشنایی‌زدایی پدیدای زاویه دید تازه شخصیت‌ها و شخصیت‌واره‌هاست، برای نمونه حیوان به جای انسان به جهان پیرامون خود می‌نگرد. فاصله‌گذاری نیز از شخصیت‌های آشنای گذشته فاصله می‌گیرد. مرد و زن هر یک در نقش جنس دیگر به میدان می‌آیند و حتی تماشاگر در میانه نمایش بازیگر می‌شوند. آدرنو منفی‌گرایی و مخالف‌خوانی در مسائل طبقاتی و مشکلات اجتماعی را برجسته‌سازی مسائل طبقاتی به‌شمار می‌آورد، نمونه آن تصویر بیماران روانی در تیمارستان‌هاست که چه بسا ریشه در سرخوردگی‌های بورژوازی دارد. از همین رو، این گروه از مارکسیست‌ها وارونه ژادانف و لوکاج به آثار مدرنیستی رو می‌کنند و در آنجا نیز مسائل طبقاتی را می‌یابند. آثار مدرنیستی به ساختارها و فرم‌های تازه گرایش دارد و مارکسیست‌ها با رو آوردن به آن با زبان‌شناسی آشتی کرده‌اند (بسیاری از زبان‌شناسان چون فرکلاف، لاکلا و موفه ایدئولوژی مارکسیستی و گفتمان فوکویی را دستور کار خود قرار داده‌اند) اما این مارکسیسم است که در گام نخست بر اندیشه‌های پسااستعماری استعمارشده در برابر استعمارگر چونان کارگر در برابر کارفرما اثر نهاده است.

استعمارگر تا زمانی که به بهره‌کشی از استعمارشده و نیز پسااستعمارگر تا هنگامی که به تحقیر او می‌پردازد، بدینی روشنفکران را درباره جهانی شدن برمی‌انگیزند. ادوارد سعید که از شرق‌شناسی غربی‌ها انتقاد می‌کند، همین بینش را پرورش می‌دهد. بنابراین آدم‌هایی چون ادوارد سعید به غرب‌شناسی رو می‌آورند. زیرا شرق‌شناسان به گفته آنان تحقیرگر شرق هستند و با آن ضدیت

دارند و غرب‌شناسان با غرب می‌ستیزند. اما به گمان من می‌توان این ضدیت را به آشتی بدل کرد، به همان شیوه‌هایی که در کتاب «پیام هدایت و نظریه شرق و غرب‌شناسی» که گونه‌ای از جهانی‌شدن است، گفته‌ام. البته تا هنگامی که پای استعمار و پسااستعمار در میان است، این گونه جهانی‌شدن رخ نمی‌نماید، اما نباید ناامید بود. زیرا جهانی‌شدن در این صورت پایان دشمنی‌های مذهبی و ایدئولوژیک است. حتی در میان نظریات پسااستعماری سخنانی است که تقریباً همین امر را پیش‌بینی می‌کند: هومی بابا با نظریه «دورگه‌بودگی» بیان می‌دارد که هویت استعمارگر در جهان استعمارشده رنگ می‌بازد و با هویت دیگری می‌آمیزد تا هویت سومی پدید آید. من نیز در کتاب یاد شده گفته‌ام که اگر جهانی‌شدن، استعماری نباشد و حتی اگر هویت دیگری غیرفنا‌تیک در کنار سومی زنده بماند، ناپسند نیست. این گونه نظریات می‌تواند به جهانی‌شدن انسان‌مدار یاری رساند، چنانکه چپ‌گرایانی چون امانوئل، والر اشتاین، آرجون آپادورای نسبت به جهانی‌شدن بدبین نیستند، اما با شرایط کنونی هنوز این اندیشه خوش‌بینی چندانی به بار نمی‌آورد.

حاجتی همه نظریات یاد شده، یعنی تقابل‌ها، فرودست، ایدئولوژی و جهانی‌شدن را در کلیات خود بررسی کرده، آنگاه آنها را در ده ژمان ایرانی کاویده است. این دیدگاه‌ها اگرچه متفاوت‌اند با همدیگر پیوند می‌بایند؛ برای مثال آنچه درباره تقابل‌ها گفته می‌شود، با اندکی تغییر در کلید واژه‌های آن به فرودست فرادست نزدیک می‌گردد. همچنین است نظریه ایدئولوژی که معمولاً ایده فرادست حاکم است و این حاکمیت در سطح جهانی، به جهانی‌شدن استعماری می‌انجامد. نویسنده در فصل دوم بخش نخست، با محوریت تقابلی به دورمان «رازهای سرزمین من» رضا پراهنی و «روزگار تفنگ» حبیب خدادادزاده می‌پردازد که هر دو رئالیستی است، اما نخستین جنبه‌هایی از رئالیسم جادویی را در خود دارد؛ زیرا در گوشه‌هایی از این رمان، گرگ اجنبی‌کش را که با مردم محل کاری ندارد، به تصویر می‌کشد. تقابل میان بیگانه متجاوز و خودی در رمان

«روزگار تنگ» نیز دنبال می‌شود. این رمان‌ها دلخواه منتقدان مارکسیست کلاسیک برای بررسی است. زیرا آنها به رمان‌های رئالیستی که مستقیماً به تقابل دو طبقه دارا و تهی دست و نیز توانا و ناتوان رو می‌کنند علاقه‌مندند. بررسی سمبل‌ها و تمثیل‌های آنها نیز شیوه رئالیستی دارد، زیرا رئالیست‌ها چه بسا به تمثیل‌های آشکار و مستقیم رو می‌آورند؛ گرگی که نماینده غیرت ایرانی است و از سرکوب، بهره‌کشی اقتصادی، تحقیر پسااستعماری و غیریت به ستوه می‌آید و یک بار قزاق روس، بار دیگر سرهنگ انگلیسی و هم اکنون گروهان آمریکایی را می‌کشد.

بخش دوم پیرامون نظریه فرودستی و فرادستی اسپواک جنبه‌های وابسته به آن چون زنان فرودست رو می‌آورد. نویسنده در عمل به روش مدرن‌تر رو می‌آورد و بنابر شیوه‌های نظریه پردازان نوین در جامعه‌شناسی ادبی از آثار رئالیستی گذر می‌کند؛ زیرا هژمونی گرامشی را می‌توان در آثار مدرن‌تری چون «جزیره سرگردانی» سیمین دانشور و «جای خالی سلوچ» محمود دولت‌آبادی جست. البته گروهی «جزیره سرگردانی» را رمان پسامدرن دانسته‌اند، اما شبه پسامدرن است؛ زیرا شخصیت زن داستان به قاطعیت اعتقادی خود پس از دیگری‌های ایدئولوژیک و سرگشتگی‌ها و تردیدهایش دست می‌یابد. از سوی دیگر این رمان نسبت به رمان «جای خالی سلوچ» آشکارتر به استعمارگران پرداخته است. زیرا رمان دولت‌آبادی به جای آنکه به فرودستی شرق پردازد، به فرودستی و درماندگی زنان شرقی رو آورده است که خود تا حدی شرقی‌شدگی را در خود دارد. چون دولت‌آبادی عملاً پذیرفته است که جهان شرق، زنان درمانده‌تری دارد. این رمان به خاطر زبان ادبی و استعماری خود از رئالیسم در می‌گذرد و در روایت برخی از رخدادها چهره‌ای جادویی به خود می‌گیرد، به ویژه آنجا که عباس از لوک مست (شتر) به چاه می‌گریزد و تا صبح چنان پیر می‌شود که مادرش او را نمی‌شناسد. نویسنده در این بخش به فرودستی شرق و آوارگی زنان به مانند استعمارشدگان و برخی از سمبل‌ها و تمثیل‌های وابسته رو می‌آورد.

بخش سوم کتاب به بررسی ایدئولوژیک رمان‌های «فصل کبوتر» حسین فتاحی و «ارتباط ایرانی» علی مؤذنی می‌پردازد. آلتوسر بر این باور است که ایدئولوژی چنان در درون سوژه نفوذ می‌کند که او حتی احساس نمی‌کند چیزی بر او تحمیل شده است. این ایدئولوژی با واحدهای سازنده‌اش از سوی دستگاه‌های حکومتی و نیروهای غایب نهادینه می‌شود تا او در برابر ایدئولوژی دیگری از مذهب، ملیت، نژاد و هر اندیشه اقتصادی و فرهنگی دیگر مقاومت کند. سلطه‌جویان و استعمارگران از همه باورهای ایدئولوژیک در گسترش قدرت خود و بهره‌برداری از دیگری سود می‌جویند. از همین رو، ایدئولوژی نیز اندیشه‌های تقابلی، فرادستی و فرودستی و دیگری را در بر دارد، اما دارای کلیدواژه‌های ویژه خود چون سلطه و مقابله بر پایه باورهایی است که در ناخودآگاه انباشته شده است. دو رمان فتاحی و مؤذنی به شیوه رنالیستی با رگه‌های رمانتیک و آرمانی هستند. رمان «فصل کبوتر» مقابله با قدرت‌های استعماری و استثماری در ایران است. هرچند که قانون کاپیتالاسیون نیز در این رمان با آنکه استعماری است، مفهوم پسااستعماری دارد، چون پدر حجت که بر اثر تصادف با راننده سفارت آمریکا کشته می‌شود و کسی نمی‌تواند محاکمه‌اش کند، نشانه تحقیر و بی‌اهمیتی خون یک ایرانی است. این بی‌عدالتی‌هاست که سبب می‌شود حجت به مقابله برخیزد. اما رمان «ارتباط ایرانی» کلیت و ساختار پسااستعماری‌تری دارد؛ مهرداد در آمریکا تحصیل می‌کند و به عنوان یک ایرانی و شرقی تحقیر می‌گردد. وی با تحصیلات خود تلاش می‌کند تا حقارتش را جبران کند. جبران دیگرش ازدواج با دختری آمریکایی است که پس از آمدنش به ایران، از رفتار خانواده مهرداد دلزده می‌شود و به کشورش باز می‌گردد. در این دو داستان، ایدئولوژی‌ها در تقابل با هم‌اند و سوژه‌ها با یکدیگر کنار نمی‌آیند.

بخش نخست فصل سوم، استعمار هژمونیک به نظریه گرامشی می‌پردازد. هژمونی به این معنی است که سلطه‌گر قدرت‌ش را با رضایت آدم‌های مغلوب حاکم می‌کند و این آدم‌ها سلطه‌پذیرند و خویشان را در سمت و سوی سلطه‌گر اداره

می‌کنند. همان چیزی که آلتوسر درونی‌اش کرد و گفت: «ایدئولوژی حاکم در ناخودآگاه انسان‌ها رسوب می‌کند تا آنها را با میل خودشان سرکوب کند، بی‌آنکه سرچشمه سرکوب را دریابند.» هژمونی در استعمار نیز همین کارکرد را دارد و استعمار شده، خود را فرمانبردار سیاست‌های استعمارگر می‌کند. در اینجا شاهد بررسی دو رمان «بیوتن» رضا امیرخانی و «سرزمین نوچ» کیوان ارزاقی از این دیدگاه هستیم. امیرخانی که به نظام جمهوری اسلامی وفادار است، رمانی با تجربیات خود در آمریکا می‌آفریند تا بتواند در برابر هژمونی غرب حتی گونه رمان‌نویسی مقاومت کند (برای نمونه، زندگی مدرن در رمان پسامدرن را در آن به ریشخند می‌گیرد). شخصیت‌های ایرانی رمان چه بسا هژمونی جهان غرب را پذیرفته‌اند و می‌گویند اگر وطن دسته داشت به آن آویزان می‌شدیم. در این میان ارمیا به گونه‌ای در تقابل با این هژمونی قربانی می‌شود. همچنین است زوجی که در رمان «سرزمین نوچ» به آمریکا می‌روند و زن شرایط فرهنگی آمریکا را می‌پذیرد، اما مرد نمی‌تواند و به ایران برمی‌گردد. نویسنده در طرح ساده این داستان چندان موفق نبوده است که مقاومت مرد را در برابر هژمونی ابراز کند. زیرا بیمار شدن او در محیط فرهنگی آمریکا جنبه انفعالی را به پیش‌زمینه می‌آورد. بخش دوم فصل، جهانی شدن را در «یوسف آباد خیابان سی‌وسوم» سینا دادخواه و «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد بررسی می‌کند. چنانکه گفته شده، نظریات متفاوت و متضادی درباره جهانی شدن وجود دارد؛ گروهی با آن مخالف‌اند؛ زیرا بر این باورند که این اندیشه به سود استعمار و پسااستعمار است و گروهی آن را اجتناب‌ناپذیر می‌شمارند و حتی با آن موافق‌اند، هر چند که فرهنگ بومی از میان برود.

در داستان‌های یاد شده وارونه داستان‌های فصل پیش به آدم‌هایی برمی‌خوریم که از غرب بازگشته‌اند و با حال و هوای زندگی غرب در ایران زندگی می‌کنند. نویسنده کتاب پیش رو نیز نگاهی انتقادی به جهانی شدن و پیامدهای آن که

شهری‌شدگی، مصرف‌زدگی و مانند آن است، دارد و بر این باور است که این شیوه زندگی برخاسته از هژمونی فرهنگ بیگانه است.

بخش‌های متفاوت این کتاب به جنبه‌های گوناگون اما منسجم و تودرتوی نظریات پسااستعماری می‌پردازد و در پایان به گونه‌ای ترکیب فرهنگ‌ها را با حفظ هویت بومی پیشنهاد می‌کند و منتقدانه، واقع‌بینانه و منصفانه به آشتی میان جهان شرق و غرب می‌نگرد؛ زیرا درباره شرق و غرب‌گرایی و جهان شرق و غرب باید گفت که به هر روی مسئله انسان در میان است.

علی تسلیمی

۹۷/۸/۳

بخش اول

کلیات

مقدمه

مطالعات پسااستعماری، گفتمانی فرارشته‌ای است که در دهه‌های اخیر گسترش بسیاری پیدا کرده و در چارچوب علوم مختلف تعریف و بررسی شده است. اما بیشتر در حیطه تحقیقات ادبی مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که یکی از رویکردهای مهم نقد ادبی یکصد سال اخیر محسوب می‌شود. در این رویکرد بیشتر به تحلیل و بررسی ادبیات کشورهای جهان سوم که تجربه حضور مستقیم یا غیرمستقیم استعمار را در سرزمین خود داشته‌اند و یا تحت نفوذ امپریالیسم فرهنگی بوده‌اند پرداخته می‌شود. رگه‌های این مطالعات به قرن نوزدهم، همزمان با اوج جهان‌گشایی‌های استعماری و سیادت آن از جنبه‌های مختلف بر ملت‌ها و به طور کلی برخورد گفتمان شرق‌شناسی غرب باز می‌گردد که در گذار زمان تحول و دگرگونی‌هایی در روند مطالعات آن ایجاد شده و گسترش و پیچیدگی‌های بسیاری یافته است.

پژوهش‌های پسااستعماری تلاش دارد ضمن شناسایی گفتمان پسااستعماری، از جنبه‌های نفوذ و اثرگذاری سلطه غرب در آثار ادبی که به طور پنهان چهره فرودستی، دیگربودگی و مستعمره فرهنگی را به ملل تحمیل می‌نماید، همچنین از تصویر انعکاس یافته از غرب در آثار نویسندگان رمزگشایی کند. موضوعاتی مانند نژاد، طبقه، قومیت، جنسیت، هویت و بیش از همه قدرت، جزء مباحث کانونی این رویکردند که

بیشتر در پی ایجاد دیدگاه انتقادی، تضعیف و تزلزل بنیان‌های مشروعیت سلطه و برتری غرب شکل گرفته‌اند.

کشور ایران نیز با وجود حفظ استقلال ملی در سراسر قرن بیستم دستخوش مداخلات غیرمستقیم دولت‌های خارجی بوده و در زمره نیمه‌مستعمرات قرار داشته است؛ با گذار از این دوره و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و سال‌های پس از آن، چهره جدید استعمار نو یا استعمار خاموش در جهان قد علم کرده و نفوذ و سیطره حکومت‌های غربی در قالب جهانی‌سازی مطلوب خویش بر بیشتر تولیدات فرهنگی، ادبی، علمی و هنری جهان از جمله ایران سایه گسترده است. در راستای مقابله با نفوذ و سیطره این سنت و جریان فکری و انتقاد از آن، گفتمان پسااستعماری مطرح شده است که به وجود دنیای «چند مرکز» باور دارد و هیچ کدام از مرکزیت‌ها، ملت‌ها و هویت‌ها را استثنایی، خاص و برتر نمی‌انگارد و پیوسته سعی در ساختارزدایی از تئوری‌های اروپا/امریکا محوری دارد و با شالوده‌شکنی هر گونه ساختار برتر، زاویه دیدی جدید برای خوانش آثار ادبی فراهم آورد. بنابراین ادبیات پسااستعماری تمام ادبیات و فرهنگ‌های تحت تأثیر فرایند استعمار نو و کهن، از زمان شروع استعمارگری تا امروز را که سعی در به‌چالش کشیدن نفوذ غرب در عرصه تولیدات ادبی و فرهنگی دارد، شامل می‌شود تا با نقد و تحلیل محوریت ابرقدرت‌ها و ترکیبات نابرابر ناشی از آن، نظمی دوباره به فرم‌های آثار ادبی، خارج از سلطه برتری نژادی و هویتی غرب، در راستای بازنمایی ادبیات ملی ببخشد. نظریه‌پردازان بسیاری در این حوزه وجود دارند که از مهم‌ترین و مطرح‌ترین آنها می‌توان به ادوارد سعید (دیدگاه تمایزگرایی)، اسپواک (تفاوت) و هومی بابا (تعامل گرایی) اشاره کرد.

ادبیات داستانی همانند سایر پدیده‌های اجتماع در گیرودار دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه رشد یافته و از تحولات اثر پذیرفته و نسبت به آنها واکنش نشان داده است. این حوزه ادبی بستر مناسبی برای بررسی و شناخت عناصر پنهان و آشکار گفتمان غرب‌ستیزی و غرب‌گرایی دارد. همچنین در ارائه، معرفی و

شناساندن هویت، اقتدار و فرهنگ ملی به اقشار مختلف جامعه و نسل‌های آینده، شکل‌گیری انگیزه مقاومت و مخالفت یا گرایش و سرسپردگی افراطی و منفی و یا تعامل توأم با تکرار انتقادی نسبت به پدیده‌های نوظهور غرب همسو با جریان جهانی‌سازی، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

هدف این پژوهش بررسی آثار داستانی سه دهه بعد از انقلاب بر اساس رویکرد پسااستعماری است که به ارزیابی و تحلیل آنها بر پایه چگونگی بازتاب نگرش‌ها و تصویرسازی از غرب و شرق اختصاص دارد. از این رهگذر ذهنیت نسل داستان‌نویس این دوره و چگونگی و چرایی حضور فرهنگ و اندیشه غرب و نحوه مواجهه و برخورد با آن در مؤلفه‌های داستانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

اهمیت پژوهش حاضر در این است که با بازشناسی چگونگی حضور بیگانگان غربی در روایت‌های داستانی نویسندگان معاصر فارسی، چهره بازنمایی شده از غرب و شرق، همچنین نحوه برخورد ایرانیان با بیگانگان و نمودهای فرهنگ غرب را در قالب متون داستانی سه دهه پس از انقلاب تجزیه و تحلیل می‌کند. از این طریق دیدگاه و ذهنیت داستان‌نویسان معاصر فارسی در این باره و بازتاب آن در شخصیت‌ها و مؤلفه‌های داستانی آشکار می‌گردد. این واکاوی در شکل‌گیری بینش خوانندگان امروز و آینده نسبت به غرب و سرزمین خود همچنین اشاعه ارزش‌های فرهنگ و هویت ملی نقش مهمی دارد و می‌تواند زمینه‌های مرکززدایی از اندیشه‌های غربی در آثار داستانی، تقویت باورها، عقاید ملی و ایجاد خودآگاهی در برخورد با دیدگاه تک‌سونگرانه نسبت به غرب را فراهم آورد.

گذری کوتاه بر پیشینه تحقیق

انتشار مقاله انور عبدالملک، متفکر مصری با عنوان «شرق‌شناسی در بحران» (۱۹۶۳)، را به نوعی طرح آغاز مطالعات پسااستعماری می‌دانند. کتاب شرق‌شناسی (۱۹۷۸) ادوارد سعید نیز در پایه‌گذاری جدی این رویکرد انتقادی نقش بسزایی داشته

است. پیش‌تر از اثر سعید، نویسندگانی چون سدار سنگور، آلبر ممی، امه سزر، فرانتس فانون، حسین العطاس، جلال آل احمد و علی شریعتی هر یک سهمی در تکوین فکری این حوزه مطالعاتی داشته‌اند.

دیدگاه‌های پسااستعماری تقریباً از سال ۱۹۸۰م در دانشگاه‌های کشورهای غربی به طور جدی مورد بحث قرار گرفت و نقد پسااستعماری در داستان با خوانش رمان دل تاریکی نوشته جوزف کنراد توسط ادوارد سعید به طور رسمی مطرح شد و با نقد چینوا آچبه از آثار جوزف کنراد (داستان‌های کاکاسیاه، کشتی ناریسوس، در چشم غربی)، گراهام گرین (آثاری چون امریکایی آرام، مرد سوم، مأمور ما در هاوانا) و جویس کری (رمان‌های بلوغ، دهان اسب) همچنین با بررسی‌های منتقدانی چون امه سزر از اتللو و توفان، اسپواک از داستان‌هایی مانند فرانکشتاین، جین ایر و گرداب هایل گسترش و ادامه یافت.

در ایران نیز پژوهش‌های فراوانی درباره آثار ادبی جهان با رویکرد نقد پسااستعماری انجام شده است. اما با وجود قرار گرفتن ایران در زمره این فرایند، غنای ادبیات فارسی و ضرورت بررسی این رهیافت و جوانب مختلف آن در ادبیات ایران، پژوهش‌های بسیار اندکی در این حوزه منتشر شده است. در حیطه مقاله‌های پژوهشی می‌توان به این آثار اشاره کرد: دو مقاله درباره رمان حاجی بابای اصفهانی از فرزاد بوبانی (پژوهش‌های زبان خارجه، شماره ۴۳، ۱۳۸۷) و فرید قائمی و فاطمه اسماعیلی (مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۳، ۱۳۸۹) منتشر شده است. مقاله «مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت» از لیلا تفرشی مطلق (علوم سیاسی، شماره ۱۰، ۱۳۸۹) نیز در این حوزه به چاپ رسیده است. علی قاسمزاده در مقاله «نقد پسااستعماری داستان بلند سرگذشت کندوها نوشته جلال آل احمد» (فصلنامه کاوش‌نامه، شماره ۲۷، ۱۳۹۲) نیز نشانه‌های سمبلیک فرهنگی خود برتر و شرق‌دگرایی شده را تحلیل و بررسی کرده است.

پایان‌نامه «بررسی مفهوم مدرنیته و استعمار در آثار غلامحسین ساعدی با رویکرد پسااستعماری» از علیرضا تقدسی در مقطع کارشناسی ارشد (دانشگاه هنر

تهران، دانشکده سینما و تئاتر، ۱۳۹۳) در زمینه تحلیل جایگاه روشنفکر، زن و هویت ایرانی با تکیه بر مفاهیم مدرنیته و سلطه ییگانه در آثار ساعدی همچنین جایگاه تاریخی ساعدی تدوین شده است. پایان نامه کارشناسی ارشد لیلی حقیقت دوست با عنوان «خوانش پسااستعماری آثار منتخب گلی ترقی: بی خانمان در بیرون خانه» (دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۲) به سرگشتگی به عنوان دلیل عمده حس بی خانمانی و غریبگی شخصیت های عمدتاً مهاجر در آثار منتخب پیش و پس از انقلاب این نویسنده اختصاص دارد.

در قلمرو کتاب: فاروق خاوابی در کتاب سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه با تمرکز بر نشان دادن مداخلات دولت های استعماری در بخش های مختلف کشور و اعتراضات و انتقادات موجود نسبت به دخالت های ییگانگان، به انعکاس نابسامانی های سیاسی، اجتماعی و علمی بازتاب یافته در آثار شاعران دوره مشروطه پرداخته است. کتاب در آینه ایرانی: تصویر غرب و غربی ها در داستان ایرانی نوشته محمدرضا قانون پرور نیز بیشتر به تحلیل و بررسی تصویر غربی ها در داستان های قبل از انقلاب اختصاص دارد. مجید ادیب زاده هم کتاب امپراتوری اسطوره ها و تصویر غرب را در تحلیل روان کاوی گفتمان ادبی ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ نوشته است. کتاب پیام هدایت و نظریه شرق و غرب شناسی نوشته علی تسلیمی که در سه فصل تدوین شده است از دیگر منابع این حوزه پژوهشی به شمار می رود که به مسائل مختلف شرق شناسی، غرب شناسی، تبارشناسی، دموکراسی و بررسی آنها در داستان های هدایت اختصاص دارد. برخی از منابع مربوط به نقد و نظریه نیز در سیر رویکردهای نقد ادبی به این مبحث پرداخته اند.

با وجود گستردگی دامنه پژوهشی نقد پسااستعماری و ظرفیت و قابلیت بررسی آن در آثار داستانی معاصر فارسی، پایان نامه و کتابی به طور تخصصی در این زمینه انجام نشده است. بنابراین امکان وجود هرگونه تشابه و هم پوشانی پژوهش حاضر با تحقیقات دیگر برطرف می شود. لذا پژوهش حاضر با بهره گیری از مباحث متداخل

انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی به خوانش پسااستعماری ده رمان فارسی بعد از انقلاب پرداخته است.

روش‌شناسی تحقیقات پسااستعماری

روش گردآوری اطلاعات این تحقیق کتابخانه‌ای است. اطلاعات جمع‌آوری شده در کلیت تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد گفتمانی ارزیابی و تفسیر شده‌اند. در این اثر در کنار تحلیل گفتمان از واسازی به عنوان یک راهبرد خوانش برای تحلیل استفاده شده است و تلاش شده خوانشی پسااستعماری از رمان‌ها بر اساس پیگیری نشانه‌های اصلی و غالب گونه‌های استعمار، نوع واکنش و به‌چالش کشیدن آنها در نظام‌های پسااستعمار متناسب با ظرفیت آثار ارائه گردد.

اصطلاح گفتمان در شاخه‌های مختلف مورد اقبال و کاربرد قرار گرفته است. این اصطلاح رابطه‌ای تنگاتنگ با آرای اندیشمندان پست‌مدرنیته به‌ویژه میشل فوکو دارد و در دوران اخیر با مفهوم قدرت بسیار گره خورده است. گفتمان شامل گزاره‌هایی مرتبط است که حامی یک استراتژی، الگو و روند نهادینه‌شدگی سیاسی و اجتماعی‌اند و این امکان را فراهم می‌سازد تا موضوعی به گونه‌ای خاص صورت‌بندی شود. «گفتمان‌ها در خلاء وجود ندارند بلکه در کشاکش دائم با گفتمان‌ها و رویه‌های اجتماعی دیگری قرار دارند» (میلز، ۱۳۸۲: ۲۹) که از درون شرایط ویژه یا نهادهای معین برمی‌خیزند. در واقع روش تحلیل گفتمان بستری برای تحلیل پدیده‌هاست که در حوزه‌های مختلف ادبی، روان‌شناختی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند استفاده شود. تحلیل گفتمانی در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی نیز از جمله شیوه‌های تحلیلی رایج و متداول است (نک: بشیری، ۱۳۸۱: ۶۳).

واسازی از مهم‌ترین شیوه‌های قرائت انتقادی متون است. نقد پسااستعماری نیز مستلزم پذیرش موضع واسازانه نسبت به انگاره مرکزیت‌گرای غرب است که از اندیشه‌های شالوده‌شکنی ژاک دریدا و در پیگیری آرای وی از هایدگر و نیچه تأثیر

بخش اول: کلیات ۳۱

پذیرفته است. واسازی صرفاً یک نظریه نیست، بلکه مجموعه‌ای از راهبردها یا شیوه‌های خوانش است (کلیگز، ۱۳۸۸: ۸۱). خوانش واسازانه همان‌طور که از ترکیب دو قسمتی وا + سازی برمی‌آید به قرائت واژگونه‌ای از متن می‌پردازد تا خوانش و تعمیم‌های بی‌شماری را بر اساس اصل ناپایداری و نبود ثبات معنا از منظر متفکران پسا ساختارگرا پدیدار سازد و سپس صورت‌بندی‌های جدید و بسیاری را فرا روی خوانندگان متون گشاید. واسازی متضمن شیوه مواجهه با متن است که همانند آرای اسپیواک و هومی بابا در نقد پسااستعماری مرکززدایی و انعکاس صدهای معترض و در حاشیه را مبنا قرار می‌دهد.

روش واسازی در نقد پسااستعماری به گسست در اندیشه فرائری، شمول‌گرایی و یکسان‌پنداری غرب و انتقال آن بر کل جهان می‌پردازد. به عبارت دیگر مقاومتی فعال در برابر برنامه‌های انعطاف‌ناپذیر جهانی شدن، استحاله دولت‌های سرمایه‌دار و مستعمرات آنهاست؛ تلاشی برای واژگون کردن تقابل‌ها، ساختارهای نابرابر و سلطه‌گراست (نک: اسپواک، ۱۳۸۳: ۱۱) که با نوعی بازسازی حضور و فاعلیت مستعمره‌ها و نظام‌های سلطه‌پذیر در جهت تکوین هویت و ماهیت مستقل یا تعاملی برای آنان، همراه است.

شایان ذکر است که هر کدام از متفکران رویکرد پسااستعماری وجوهی از مفاهیم آن را نمایان می‌سازند و دیدگاه‌های این شاخه مطالعاتی در محدوده الگو و مدل‌های خاص، طرح و بسط پیدا نمی‌کند، بلکه کیفیت طرح آرا بر مبنای ارائه مفاهیم استوار است. لذا در این پژوهش، داستان‌ها با تکیه بر مفاهیم و مؤلفه‌های گسترده مطرح در مطالعات پسااستعماری، با محوریت نوع نظام‌های استعماری، سلطه‌گر و گفتمان‌های پسااستعماری غالب در روایت رمان‌ها بررسی و تحلیل شده‌اند.

گام نخست در تحلیل پسااستعماری، افشا کردن استراتژی‌های استعمار، حضور و تأثیر عملکرد آن است و در مرحله بعد بررسی و پیدایش واکنش‌ها و نوع برخورد برابر نظام‌های سلطه. نکته دیگر اینکه بررسی تکوین و تحول نظام‌های

پسااستعماری در رمان‌های پس از انقلاب، از نظر سیر زمانی چندان قاعده‌بردار نیست و بیشتر در محور ساختارهای گفتمانی قابل ارزیابی است. از این‌رو در این تحقیق طبقه‌بندی تاریخی ملاک قرار نگرفته است و مبنای کار، برگه‌های فکری و جریان اندیشگانی تکیه دارد که موجودیت گفتمان‌ها را ساخته‌اند.

در هر بحثی در باب نقد پسااستعماری ممکن است چندین شیوه تحلیل به کار گرفته شود. اگرچه می‌توان هر اثر ادبی را دست‌کم در مقام فرض با استفاده از هر چارچوب نقادانه تفسیر کرد، اما روش صائب این است که بیشتر آثار با شماری از نظریه‌ها و رویکردها، قابلیت خوانش سهل‌تری دارند و تلاش برای قرائت متن با استفاده از چارچوبی ناسازگار، کاری عبث و غیرعلمی است که خطر تحریف بخش‌هایی از متن و نظریه یا هر دورا در بر دارد. در مباحث مربوط به نقد پسااستعماری از الگوی تلفیقی در تحلیل استفاده می‌شود (نک: اشکرافت و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸) و قابل توجه است که از نظر روش‌شناسی نوعی قرابت و تداخل ناگزیر بین انواع گفتمان‌ها وجود دارد که توجه به وجه غالب این رهیافت در داستان‌ها مبنای این پژوهش قرار گرفته است.

ملاک‌گزینش داستان‌ها

ادبیات داستانی با توجه به موضوع، عناصر زمانی، مکانی، فضاسازی، درون‌مایه و... به انواع مختلفی مانند اجتماعی، سیاسی، تاریخی، روستایی، اقلیمی و... تقسیم می‌شود. شیوه‌ها و ملاک‌های طبقه‌بندی داستان‌ها ملازم با نوعی تداخل گونه‌های آن در عمل است و تنها به لحاظ نظری می‌توان آثار ادبی را از یکدیگر تفکیک کرد. این موضوع به ماهیت چندبُعدی داستان باز می‌گردد؛ مثلاً برخی بر این باورند که هر داستان سیاسی می‌تواند در عین حال، اجتماعی، اقلیمی و یا تاریخی باشد. از این‌رو، این پژوهش ضمن پذیرش مشخصه ادغام و تداخل محتوایی داستان‌ها بر رمان‌های پس از انقلاب با محوریت اجتماعی و سیاسی تکیه دارد.

گزینش رمان‌های فارسی که ظرفیت بررسی از منظر نقد پسااستعماری را دارا باشند، از میان شمار بسیار آثار داستانی که پس از انقلاب از سال ۵۸ تا سال ۹۳ نوشته شده‌اند کاری دشوار است. از بین رمان‌های اجتماعی و سیاسی نیز آثاری که به طور آشکار و متمایز جنبه‌های نفوذ و حضور بیگانگان غربی در کشور، اشکال مختلف سلطه، استعمار و استثمار، تداخل و تصادم فرهنگی و واکنش‌های صورت گرفته نسبت به آنها را روایت کرده‌اند یعنی کیفیت و چگونگی انعکاس فضای پسااستعماری، ملاک اصلی انتخاب و طبقه‌بندی داستان‌ها بوده است نه صرفاً توالی زمانی آثار؛ چرا که در صورت گزینش طبقه‌بندی تاریخی تکرار گفتمان‌ها بروز می‌کند. رمان‌های برتر و یا رمان‌هایی که در مجامع ادبی برگزیده یا با اقبال خوانندگان مواجه شده و به چاپ‌های متعدد رسیده‌اند از دیگر ملاک‌های مؤثر در انتخاب آثار بوده است.

در داستان‌های گزینش شده میان اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ پیوند وجود دارد و محتوا و جریان فکری آنها گونه‌هایی از گفتمان پسااستعماری را معرفی می‌کند. ذهنیت و جریان‌های فکری اگرچه تناسب بسیاری با عصر و دوره خود دارند اما لزوماً در تبعیت کامل با زمان خود نیستند. نکته دیگر اینکه ممکن است آثاری در یک دوره و از منظر گفتمان و جریان فکری خاصی برجسته باشند؛ اما خارج از آن در زمره آثار شاخص قرار نگیرند، لذا ظرفیت‌مندی داستان‌ها برای بررسی در این حوزه از درجه اهمیت بسیاری برخوردار است. این تحقیق جریان اندیشگانی شکل‌دهنده به گفتمان‌های پسااستعماری را در ده رمان، رازهای سرزمین من، روزگار تفنگ، جزیره سرگردانی، جای خالی سلوچ، فصل کبوتر، ارتباط ایرانی، بیوتن، سرزمین نوچ، سعادت آباد خیابان سی‌وسوم و عادت می‌کنیم ارزیابی و تحلیل کرده است.

لازم به ذکر است که نقد پسااستعماری حوزه‌ای دشوار، گسترده و چالش برانگیز است و اثر حاضر از اولین پژوهش‌های تحلیل پسااستعماری رمان‌های پس از

انقلاب فارسی است که به منزلهٔ مقدمه و نخستین گام‌های این مسیر محسوب می‌شود؛ لذا اظهار نظرهای گوناگون صاحب‌نظران را بر خواهد انگيخت؛ اما امید است مباحث و دیدگاه‌های بررسی شده به تحلیل‌های جدید و پرباری در تحقیقات ادبی آینده بینجامد.

پیشوند «پسا» در اصطلاح پسااستعمار

شکل‌های مختلف استعمار و نوسانات گسترده و طولانی آن در روند تاریخ، بر پیچیدگی اصطلاح پسااستعمار^۱ افزوده است. نظریه‌پردازان این حوزه نیز اذعان دارند که یکی از دشوارترین عرصه‌های این حیطه مطالعاتی خود اصطلاح پسااستعمار است. دربارهٔ پیشوند «پسا» و شیوه نگارش این اصطلاح آراء و مناقشات بسیاری وجود دارد که برآیندی کوتاه از آنها نشان می‌دهد، پیشوند «پسا» post در این اصطلاح به دو کاربرد اشاره دارد: نخست از نظر زمانی، یعنی از پی چیزی آمدن؛ و دوم صورت ایدئولوژیک، که جانشین پدیده دیگری شده است. در کارکرد اول نشانه ورود به مرحله‌ای جدید، همراه استقلال و فراسوی استعمارگری است و در معنای دوم معطوف به وضعیتی است که کشوری دارای استقلال سیاسی است یا به آن دست یافته است و از نظر وابستگی و نفوذ اقتصادی- فرهنگی در شرایط نو استعماری قرار دارد (نک: شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۱ و لومبا، ۱۳۹۱: ۲۱).

پیشوند «پسا» در معنای دوم دارای مفهوم آستانه‌ای است. هومی بابا از متفکران برجسته نقد پسااستعماری بر این باور است که اگر پیشوند پسا در اصطلاح پسامدرنیته، پسااستعمار، پسا فمینیسم و... صرفاً معادل پس از باشد بی‌معنی و عبث است؛ چرا که هر کدام از اینها فضاهای آستانه‌ای توأم با چالش و دگرگونی را بازنمایی